

## معرفی کتاب

### حقوق بشر جهانی در نظریه و عمل

(جک دانلی، ۲۰۰۴)<sup>۱</sup>

نقد و بررسی: آنجش پراساد<sup>۲</sup>

مترجم: زهره خطیبی

تعریف مفهوم حقوق بشر جهانی بسیار دشوار و کاربرد آن باز هم دشوارتر است. این بحث، که در نتیجه رسوایی اخیر در یک زندان عراق به موضوعی داغ تبدیل شده است، همچنان یکی از مباحث مناقشه‌آمیز در گفت‌وگوهای روابط بین‌الملل است. برخی کارشناسان حتی اظهار داشته‌اند که با نفی تنوع موجود در میان فرهنگ‌های جهان و پیشبرد مجموعه‌ای یک دست از ارزش‌های اجتماعی، صرف مفهوم حقوق بشر جهانی باعث تقویت مباحث استعمار جدید از طریق نشان دادن غیرمستقیم سلطه غرب بر دنیای در حال توسعه خواهد شد. جک دانلی، در کتاب جدید و مهم خود، به نام «حقوق بشر جهانی در نظریه و عمل»، ضمن بررسی بسیاری از استدلال‌های مذکور در نهایت به این نتیجه می‌رسد که حقوق بشر جهانی یک واقعیت جهانی بالقوه است. از طریق

---

1. Jack Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice* (2nd Edition) (Ithaca, NY: Cornell University Press) 2004, pp. 290.

2. Ajnesh Prasad

بررسی مسائلی مانند «نسبیت فرهنگی»، «ارزش‌های آسیایی»، و مسئله‌ای که کانون بسیاری از مباحثات علوم سیاسی معاصر را تشکیل داده است، یعنی «مداخلات انسان دوستانه»، دانلی به شیوه‌ای متقاعدکننده هر موضعی را که نشان می‌دهد تحقق حقوق بشر جهانی هدفی دست نیافتنی است، رد می‌کند. با مطرح کردن اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان الگویی مطلوب، وی تحلیل جامعی از شیوه‌های تحقق اعلامیه مذکور ارائه می‌دهد. نتیجه‌گیری اصلی دانلی این اندیشه است که از طریق به‌کارگیری لیبرالیسم می‌توان به نوعی مفهوم‌سازی هنجارگرایانه از حقوق بشر دست یافت که فارغ از زمان و مکان باشد.

این کتاب در کل دارای ساختاری مناسب است و به چهار بخش مشخص، هرچند مربوط به هم، تقسیم شده است. بخش اول به ایجاد چارچوبی نظری اختصاص دارد که از طریق آن می‌توان تعریفی ماهوی از حقوق بشر ارائه داد و به این ترتیب به بهترین وجه آن را مورد مذاقه قرار داد. در این بخش دانلی، حقوق بشر، به‌خصوص دکترین اعلامیه جهانی حقوق بشر، را در راستای سنت‌های واقع‌بینانه و نئولیبرال محصور می‌کند. بر این اساس، دانلی پیشنهاد می‌کند که «دولت نهاد مرکزی موجود برای اجرای مؤثر حقوق بشری است که در سطح بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است». به همین ترتیب، دانلی به وجود پیوند شایع بین حقوق بشر و لیبرالیسم غربی اذعان دارد و معتقد است که مبنایی فلسفی که ریشه در لیبرالیسم دارد بهترین راه برای به اجرا در آوردن مدل اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

بخش دوم کتاب معطوف به مناقشه‌آمیزترین انتقادی است که متوجه موجودیت اجتماعی یا سیاسی است که از غرب نشأت گرفته و خود را «جهانی» معرفی می‌کند: یعنی نسبیت فرهنگی. دانلی به زیبایی این استدلال را که «تمام جوامع صرف‌نظر از فرهنگ و ملاحظات تاریخی، دارای مفاهیمی از

حقوق بشر هستند»، به نقد می‌کشد. او می‌پذیرد درحالی‌که تمام فرهنگ‌های عمده دارای نوعی نظام وظایف بوده‌اند که نحوه به رسمیت شناختن اجتماعی کرامت انسانی را تعیین می‌کند، ولی این نظام‌ها تنها جایگزین‌هایی برای حقوق بشر بوده‌اند و نه مترادف با آن. به علاوه، هرچند فرهنگ دارای عملکردی حیاتی در استقرار و اجرای حقوق بشر جهانی است، براساس نظر دانلی، «فرهنگ به معنای سرنوشت نیست»؛ و به این ترتیب، مذاکرات بین و در میان فرهنگ‌ها (از طریق گفت‌وگو معنادار) ممکن است منجر به تحقق مدل اعلامیه جهانی حقوق بشر شود. دو بخش انتهایی این کتاب به تعیین چارچوب حقوق بشر در رابطه با مسائل سیاست خارجی، مداخله انسان‌دوستانه، گفت‌وگو حقوق بشر، و سایر موضوعات مهم مطالعات امنیت انسانی اختصاص داده شده است. از طریق بررسی این مسائل و به نقد کشیدن (یا شاید عبور از) ایده‌های سنتی حاکمیت و معیارهای بین‌المللی، دانلی از یک طرف به صورتی ماهوی از قاعده محوری اعلامیه جهانی حقوق بشر که می‌گوید «تمامی انسان‌ها آزاد خلق شده‌اند و از نظر کرامت و حقوق برابر هستند» دفاع می‌کند، درحالی‌که از طرف دیگر، نشان می‌دهد چگونه حقوق بشر پروژه‌ای واقع‌بینانه است و ابعاد آن را می‌توان تقریباً در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی انسان نهادینه کرد.

بزرگ‌ترین نقطه قوت این کتاب، رویکرد حساس و کلی‌نگر فرهنگی دانلی به تحلیل حقوق بشر است؛ یعنی موضوعی که اغلب به این دلیل که گفته می‌شود تجسم محوریت مسائل نژادی است، مورد انتقاد شدید می‌باشد. به جای تأکید بر نخبه‌گرایی دانشگاهی و بورژوازی غربی که در بسیاری از کتاب‌های تألیف‌شده در زمینه حقوق بشر مشهود است، دانلی تأثیر این موضوع بر اختلافات «کم‌اهمیت‌تر» فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد. هنگام مواجهه با این قبیل اختلافات کم‌اهمیت‌تر، دانلی خوشبین است که گفت‌وگو فراق فرهنگی

می‌تواند باعث ایجاد اجماعی برای ارائه طبقه‌بندی شده حقوق بشر شود. نکته دیگری که جای تقدیر دارد تأکید دانلی بر حقوق اقلیت‌های جنسی (فصل ۱۴) است. این یکی از ابعاد حقوق بشر است که اغلب ضمن تدوین سیاست‌های عمومی و بحث‌های کارشناسی در مورد آن سکوت می‌شود. دانلی متوجه است که به‌رغم توجه به سایر زمینه‌های تبعیض مانند نژاد، جنسیت، مذهب، و تا حدود کمتری اعتقادات، که طی دهه‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، تبعیض در زمینه اقلیت‌های جنسی همچنان در حال گسترش است.

دانلی به درستی استدلال می‌کند که «تبعیض علیه اقلیت‌های جنسی دارای ابعاد بین‌المللی است» و باید در کنار بسیاری مسائل دیگر، به‌عنوان بعدی اساسی از پروژه حقوق بشر لحاظ شود. به‌جای تلاش برای نظریه‌سازی و اجرای حقوق بشر از طریق راه‌حل‌های تدریجی، دانلی چارچوبی تدوین می‌کند که پشتوانه آن اعتقادات جامع در زمینه فراگیر و عادلانه بودن است.

هرچند که استدلال کلی وی جامع و عموماً دارای پشتوانه محکم است، ولی نقطه ضعف آن فقدان قابل‌پذیرش بودن است که در بحث مؤلف در زمینه مداخله بشردوستانه به چشم می‌خورد. در فصل ۵، دانلی ادعا می‌کند که هیچ‌گونه همراهی ذاتی بین جهان غرب و برقراری حقوق بشر وجود ندارد. در حقیقت «غرب دارای این بخت (خوب یا بد) بوده است که قبل از سایر مناطق جهان با دردسرهای مربوط به بازارها و دولت‌های مدرن دست و پنجه نرم کند». بنابراین، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که به دلایل اجتماعی و اقتصادی، جهان غرب مجبور بود قبل از سایر بخش‌های دنیا اصول حقوق بشر را بپذیرد. ولی، به گفته برخی از کارشناسان، طی مراحل اولیه فرآیندهای دولت‌سازی در اروپای غربی و ایالات متحده، نقض حقوق بشر در زمینه‌های

سیاسی شیوه‌ای مرسوم بود. در حقیقت، فکر حقوق بشر جهانی (که توسط کنوانسیون ژنو و اعلامیه جهانی حقوق بشر تقویت شد)، تا بعد از جنگ جهانی دوم توجه بین‌المللی چندانی به خود جلب نکرد. این به آن معناست که اگر قرار است حقوق بشر جهانی معیارهای حقوق بین‌الملل سنتی را از بین ببرد (معیارهایی که اساس نظریه حاکمیت دولت را تشکیل می‌دهند) نیاز فراوانی به نهادهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خواهد داشت که نتیجه تار و پود کیفی یک ملت‌اند.<sup>۱</sup>

دولت‌های مدرن غربی صدها سال وقت داشته‌اند تا تار و پود کیفی خود را ایجاد کنند. با توجه به این تاریخ و تجربه بود که نطفه اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ منعقد شد.

با این حال دانلی انتظار دارد که اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد تمام کشورها صرف‌نظر از اینکه چه زمان و چگونه تبدیل به کشور شدند، اعمال شود. به نظر می‌رسد او منکر این حقیقت است که بسیاری از کشورهای درحال توسعه منتج از دو پدیده اصلی هستند: (۱) نهضت استعمارزدایی در سال‌های دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، (۲) فروپاشی اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰. طبق نظر دانلی نیاز به تدوین حقوق بشر ناشی از مشکلات به بار آمده در بازارها و دولت‌های مدرن است. با توجه به این فرض، می‌توان نتیجه گرفت که چون بسیاری از دولت‌های غیرغربی با معضلات فراوان بازارها و دولت‌های مدرن دست به گریبان هستند، بروز مظاهر حقوق بشر در این مناطق غیرقابل اجتناب است. به این ترتیب، هرچه زمان بیشتری به این کشورها داده شود، حقوق بشر جهانی اوج می‌گیرد و باعث می‌شود نادرستی این اعتقاد تعصب‌آمیز که حقوق بشر ریشه در سیاست خارجی و بین‌المللی دارد و یا

۱. منظور من از «تار و پود کیفی» مجموعه ساختارها و نهادهایی است که جمعاً تشکیل‌دهنده یک ملت هم در نظریه و هم در عمل می‌باشند.

محصول سلطه‌جویی غرب است، به اثبات برسد.

نکته قابل اعتراض دیگر در گفته‌های دانلی مربوط به این پیش‌فرض وی است که قرارداد اجتماعی در تمام جهان موضوعیت دارد. با اینکه این گفته در مورد کشورهای اروپایی و امریکایی درست است که لیبرالیسم سیاسی نظریه حضور دولت را از طریق تدوین قرارداد اجتماعی ارائه داده است، ولی تمام مناطق دنیا این طرز فکر را نپذیرفته‌اند. به عنوان مثال، مردم ایگبو، که در شرق نیجریه سکونت دارند، قرن‌ها به صورتی موفقیت‌آمیز در جوامع بدون دولت زندگی کرده‌اند. دانلی از توجه به این قبیل گروه‌ها که به خواست خود اختیاراتشان را به نهادی مرکزی واگذار کرده‌اند غفلت می‌کند. دانلی باید بیشتر توضیح دهد که چگونه حقوق بشر جهانی قرار است بدون پیش شرط خودکار قرارداد اجتماعی عمل کند.

در تحلیل جک دانلی، با استفاده از نقطه‌نظرهای مختلف در زمینه علوم اجتماعی و فلسفه، چنین استدلال می‌شود که ایجاد و اجرای حقوق بشر بین‌المللی پدیده‌ای معقول در چارچوب وضعیت جهان معاصر است. «حقوق بشر جهانی در نظریه و عمل»، به استثنای بخش‌های کوچکی از تعابیر تند آن، برای هر دو دسته کلاس‌های مقدماتی و پیشرفته حقوق بشر مفید است و می‌تواند مرجعی سودمند برای دانشجویان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، و انسان‌شناسی باشد که در این قبیل زمینه‌های پژوهشی در حال گسترش فعالیت می‌کنند. درحالی‌که خوش‌بینی ظاهری دانلی قابل تقدیر است، راهبردهای اجرایی حقوق بشر باید هم به صورت برهانی و هم صادقانه شناسایی شوند. با این حال دانلی با ارائه نسخه به روز شده این کتاب، یک نقطه عزیمت نظری و عملی فراهم کرده است که از آن طریق بتوان به جست‌وجوی راه‌های اختصاصی‌تر برای فرآیندهای اجرایی پرداخت. نکته مهم‌تر این است که به‌رغم تنش‌های جاری رایج در روابط اجتماعی جهانی،

دائلی دلایل جدیدی برای خوشبین بودن ارائه کرده است. براساس کتاب وی، حقوق بشر جهانی، بهرغم انتقادات فراوان از آن، نه تنها ایده‌آل بلکه به سود اکثریت شهروندان جهان است و در صورت انجام تلاش‌های قاطع، عمل به آن نیز دور از دسترس نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شؤون بشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی